

ORIGINAL ARTICLE

A research on how to use the interpretative traditions of the imams (peace be upon them) in the interpretation of Tabiyan

Mohammad Naghi Rafatnejad 

Assistant Professor, Department of
Quranic and Hadith Sciences,
Payam Noor University, Tehran,
Iran.

Correspondence:
Mohammad Naghi Rafatnejad
Email: rafatnejad42@pnu.ac.ir

Received: 07 Jul 2024
Accepted: 07 Jun 2025

How to cite

Rafatnejad, M. (2024). A research on how to use the interpretative traditions of the imams (peace be upon them) in the interpretation of Tabiyan. Journal of Qur'anic Interpretation and Language, 13(2), 141-151.
(DOI:[10.30473/quran.2025.71743.3388](https://doi.org/10.30473/quran.2025.71743.3388))

ABSTRACT

With the aim of investigating the place and application of the interpretive traditions of Ahl al-Bayt in Tafseer Tabiyan, the present article examined the performance of Sheikh Tusi regarding the interpretative traditions of the Imams (peace be upon him) using a descriptive and analytical method. According to the verses of rulings revealed by the imams (peace be upon them), it is relatively better than their other interpretive narrations, and in this case it should be said; Sheikh Tusi did not mention some hadiths at all, and he mentioned some of them either as an implicit reference to the content of the narration and quoting it from the words of others, or as an explicit reference to the narration of Imam Masoom (peace be upon him), which of course is also in this case. Although sometimes he mentioned the hadiths by mentioning the name and preserving the honor of Masoom (pbuh), but he also mentioned some traditions anonymously and without the name of Masoom (pbuh), and some with the name of a non-poor narrator..

KEYWORDS

Tafsir narrations, Imams of Athar, Tafsir Tabiyan.



«مقاله پژوهشی»

پژوهشی در چگونگی کاربرد روایات تفسیری ائمه (علیهم السلام) در تفسیر تبیان

محمد نقی رفعت نژاد 

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

محمد نقی رفعت نژاد

رایانامه: rafatnejad42@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۷

چکیده

مقاله حاضر با هدف بررسی جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر تبیان به بررسی عملکرد شیخ طوسی در قبال روایات تفسیری ائمه (علیهم السلام) به روش توصیفی تحلیلی پرداخته و در بررسی‌های انجام شده مشخص شد که عملکرد این مفسر در مورد روایات مربوط به آیات نازل شده در شأن ائمه (علیهم السلام) بهتر از عملکردش در قبال سایر روایات تفسیری ائمه (علیهم السلام) بوده و در این مورد باید گفت؛ شیخ طوسی برخی از روایات را اصلاً ذکر نکرده و برخی را هم که ذکر کرده یا به صورت اشاره ضمنی به مضمون روایت و نقل آن از قول دیگران و یا اشاره صریح به روایت معصوم (ع) بوده است که البته در این مورد نیز اگرچه بعضاً روایات را با ذکر نام و حفظ شأن معصوم (ع) آورده اما برخی از روایات را نیز به صورت مجهول و بدون نام معصوم (ع) و برخی را با مقدم داشتن نام راوی غیر معصوم ذکر کرده است.

واژه‌های کلیدی

جایگاه تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)، تفسیر تبیان، شیخ طوسی.

استناد به این مقاله:

رفعت نژاد، محمد نقی (۱۴۰۳). پژوهشی در چگونگی کاربرد روایات تفسیری ائمه (علیهم السلام) در تفسیر تبیان. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۳(۲)، ۱۴۱-۱۵۱.
(DOI: 10.30473/quran.2025.71743.3388)

مقدمه

در قرآن کریم آیاتی با این مضمون که درک و فهم حقیقت قرآن برای همه‌ی انسان‌ها میسر نیست، وجود دارند. از جمله‌ی آن آیات، این آیات شریفه است: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ» (واقعۀ ۷۷-۷۹) مفهوم آیه این است که تنها پاکان می‌توانند به قرآن دست بزنند. بدیهی است که تنها مس ظاهری منظور نیست بلکه مس اعم از مس ظاهری (دست زدن به قرآن) و مس باطنی (درک حقایق و معارف قرآن) می‌باشد؛ یعنی برای دست زدن به قرآن باید از طهارت ظاهری برخوردار بود و برای درک معارف قرآن از طهارت باطنی. با توجه به اهمیت موضوع و حساسیت قرآن نسبت به آن، مس باطنی بیشتر تناسب دارد تا مس ظاهری و از طرف دیگر همانطور که بیان شد تنها مطهر و پاکان هستند که به حقیقت قرآن آگاهند، به عبارت دیگر معیار در فهم قرآن مطهر بودن است. و تنها اهل بیت پیامبر (ص) مصداق تام و تمام مطهر و هستند. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/۳۳، آیه ۳۳) و در روایت آمده است که پیامبر (ص) بر پنج تن آل عبا که همان معصومین هستند تطبیق دادند. (فخر رازی ج ۸- صفحه ۸۰؛ ابن حجر صفحه ۸۵ / الصوارق المحرقة). ام سلمه همسر رسول خدا (ص) می‌گوید هنگامی که آیه تطهیر نازل شد پیامبر (ص)، علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم‌السلام) را احضار کرد و فرمود: اینان اهل بیت من‌اند. بدان‌جهت مفسران حقیقی قرآن بعد از پیامبر تنها ائمه معصوم (علیهم‌السلام) می‌باشند و دیگران به اندازه‌ای تفسیرشان معتبر است که به مطهر و نزدیک باشند و مهمترین مؤید برای مشخص کردن مصادیق مطهر و ائمه معصوم (علیهم‌السلام) بوده‌اند آیه مباحله می‌باشد «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ بَتِّهِلْ فَتَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (آل عمران/۳، آیه ۶۱) احادیث مربوط به آیه مباحله تأییدکننده مطهر و مصادیق آن هستند که پیامبر (ص) فرمودند: «اللهم ان هؤلاء اهلی ...» خدایا اینان اهل بیت من‌اند. بنابراین گذشته از واقعیت تاریخی، آن‌که همه مفسران بر آن اتفاق نظر دارند، تفکیک ابناء و انفس و نساء در آیه می‌باشد یعنی خداوند با وجود آنکه می‌توانست بدون تفکیک این مصادیق، از آنها دعوت کند و بگوید شما بیاید ما هم می‌آییم. با تفکیک حکیمانه این افراد، تمامی مصادیق نااهل را از دور خارج کرد و تمام پیام زیبای آیه نیز همین است

که به تفکیک نشان داده علی‌رغم جمعیت مسلمانی که وجود داشت، ابناء فقط امام حسن و امام حسین (علیهم‌السلام) و نساء فقط حضرت زهرا (س) و انفس فقط حضرت علی (ع) می‌باشد. با آنکه واژه «نساء» در ظهور اولی شامل همسران پیامبر نیز می‌شود اما مشاهده می‌شود که پیامبر (ص) هیچ‌یک از همسران خویش حتی ام‌سلمه را در کساء و همین‌طور در این حرکت معنوی مشارکت ندادند و تنها به دعوت از یگانه دختر خویش بسنده کردند. و اگر غیر از این افراد، کسی شایستگی داشت حتما در جریان مباحله می‌آمد.

همچنین بعد از آیات مذکور مهم‌ترین دلیلی که می‌تواند این جایگاه را در مورد اهل بیت (علیهم‌السلام) نسبت به قرآن نشان دهد، حدیث ثقلین می‌باشد. (خصال صدوق ص ۶۵؛ المستدرک علی الصحیحین/ حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۱۸) و تکلیف و وظیفه مسلمانان را تا روز قیامت بیان فرموده است.

۱- دیدگاه شیخ طوسی درباره روایات تفسیری

شیخ طوسی (ره) در بیان روایات فقهی و تفسیری، دیدگاه یکسانی از خود نشان نمی‌دهد و با وجود آن‌که در عرصه فقه و فقهات برخلاف نظر اساتید خود - شیخ مفید و سید مرتضی - عمری از حجیت خبر واحد دفاع کرده است، چون در ساحت قرآن و تفسیر می‌نشیند، همچون اساتید خود حجیت خبر واحد را زیر سؤال برده و تفسیر را براساس آن جایز نمی‌شمارد. و عمده دلیشان همان اصل مطرح شده از شیخ مفید است که بر آن تأکید دارد که بر آن تأکید دارد و آن راه نداشتن «حجیت تعبیه» در مواردی که هدف حصول علم و یقین است نه عمل، زیرا «تعبید» تنها در مورد عمل، امکان پذیر است نه در مسائل اعتقادی و تفسیر و تاریخ که حصول اطمینان قطعی مطلوب است (معرفت، ج ۲، ص ۲۳). شیخ (ره) در مقدمه تفسیر یر «تبیان»، دیدگاه خویش را مشروحاً بیان می‌کند که خلاصه‌ای از آن چنین است: (واعلم ان الروایة ظاهرة في أخبار أصحابنا بأن تفسير القرآن لا يجوز الا بالأثر الصحيح عن النبي (ص) و عن الأئمة: - الذين قولهم حجة كقول النبي (ص) - و أن القول فيه بالرأي لا يجوز ...) (طوسی: ج ۴/۱) روایاتی که از اصحاب خویش داریم ظهور دارند به اینکه تفسیر قرآن فقط با اخبار صحیح از پیامبر (ص) و امامان که قولشان برایمان حجت است جایز می‌باشد و تفسیر به رأی در آن جایز نمی‌باشد.

(و أماً المتأخرون فكل واحد منهم نصر مذهبه، و تأول ما يطابقه أصله ... و لا يجوز لأحد أن يقلد أحداً منهم؛ بل ينبغي أن يرجع إلي

لا یقطع بذلك ولا یجعل شاهداً علی کتاب الله وینبغی أن یتوقف فیہ ویزکر ما یحتمله ولا یقطع علی المراد منه بعینه.» (همان، ص ۷) ... در چنین مواردی از اخبار واحد و روایاتی که مفید علم نیست جای توقف است و اما ذکر احتمال ظن بدون تعیین آن و بدون قطع بدان محذوری ندارد.

«اگر روایت تفسیری، قطع‌آور باشد یا همراه قرائن قطعی باشد، می‌تواند آیه قرآن را تفسیر کند و چنانچه روایت تفسیری، گمان‌آور و با قرائنی همراه باشد، (مانند خبر واحد محفوظ به قرائن) می‌توان آن را به عنوان مراد احتمالی آیه می‌توان دانست، لیکن نمی‌توان آن را تفسیر واقعی آیه به شمار آورد. در نتیجه می‌توان اذعان کرد که شیخ طوسی (ره) روایات تفسیری گمان‌آور را تنها به عنوان مراد احتمالی آیه می‌پذیرد و برداشت مراد قطعی آیه از آن را نمی‌پذیرد.

۳- جایگاه تقیه در عصر شیخ طوسی

«بحث از تقیه و بررسی تاثیر مثبت و منفی آن بر حدیث شیعه، خود ناشی از وجود تقیه در تاریخ سیاسی شیعه و زندگی شیعیان در شرایط خفقان می‌باشد چنان‌که در قرن‌های چهارم و پنجم هجری برخی از دانشمندان شیعه، در پوشش علمای اهل سنت زندگی کرده و در عین حال حافظ مکتب و موارث مذهب بوده‌اند. به عنوان مثال سیوطی در مورد شیخ طوسی می‌نویسد: او به بغداد آمد و فقه شافعی آموخت و در آن استاد شد، سپس ملازمت شیخ مفید را برگزید و به مذهب رافضیان گرایید» (معارف، ۱۳۸۸: ۲۶۸) «به عبارتی سیوطی توجه نکرده است که شیخ طوسی در شرایطی وارد بغداد شد که کیان مذهب از درون و بیرون حوزه شیعه در تهدید و ناامنی قرار گرفته بود» (همان، ۳۵۴) «لذا از باب تقیه در کسوت مذهب شافعی زندگی کرده است». (همان، ۲۶۸) «از همین‌رو، نوشته‌های عالمان شیعی که در این دوره در بغداد می‌زیسته‌اند با دیگر عالمان شیعی در زمان‌ها و مکان‌های دیگر متفاوت شده است. برخلاف دیگر عالمان شیعی که در محیط‌های کاملاً شیعی چون قم، ری و کوفه زندگی می‌کردند، اینان برای نخستین‌بار اجازه می‌یافتند در جوی کاملاً سنی به ارائه دیدگاه‌های علمی، تدریس و نشر آثار خود بپردازند، اما به دلیل فضای خاص جامعه ناگزیر از رویارویی مستقیم با عالمان اهل تسنن بودند. شاید بتوان گفت نقل روایات عامه در کتب ادبی، تفسیری، کلامی، فقهی و اصولی شیعه همچون آثار شریف رضی، شریف مرتضی و شیخ طوسی تلاشی از سوی ایشان برای

الأدلة الصحيحة اما العقلیة أو الشرعیة من الإجماع أو نقل متواتر به عمن یجب اتباع قوله. (همان مأخذ: ۶) و اما متاخرین هرکدام به طرفداری و یاری از مذاهب و اعتقاداتشان رفته‌اند و به تأویل جانبدارانه روی آورده‌اند و مجالی برای تقلید کورکورانه از همدیگر در این موارد نیست بلکه بایستی از ادله صحیح عقلی و یا ادله شرعی از اجماع و روایات متواتر وارده از کسانی که قولشان حجت است پیروی بکنند. شیخ طوسی (ره) پس از بیان این ملاک‌ها و ملاک‌های دیگری که آورده و ضرورت رعایت آنها را متذکر شده است، آنگاه درباره خبر واحد چنین می‌نویسد: (ولا یقبل فی ذلك خبر واحد، خاصة اذا کان مما طریقہ العلم) (همان مأخذ: ۶) و خبر واحد در این مورد (تفسیر) قبول نمی‌شود (مجال) برای حجیت خبر واحد و حصول ظن نیست) به ویژه هنگامی که از مواردی باشد که طریق آن علم است (یعنی حصول علم و قطع است). ایشان در ادامه مقدمه تفسیر خود، بر بی‌اعتباری خبر واحد تأکید نموده و اضافه می‌کند: (و اما طريقة الأحاد من الروایات الشاردة ... فانه لا یقطع بذلك و لا یجعل شاهداً علی کتاب الله ...) (همان مأخذ: ۳) و در چنین مواردی که نه موجب علم و قطع و یقین نیست (مجال) برای عمل درش نیست و مجرای تکالیف عملی نمی‌باشد) سزاوار در عدم اعتناء به این گونه اخبار است.

۲- دیدگاه شیخ طوسی درباره حجیت خبر واحد

شیخ طوسی در کتاب عده الاصول برخلاف سید مرتضی ادعای اجماع بر حجیت خبر واحد (با حصول شرایطش) و پذیرش آن در احکام فقهی دارد و از نظر ایشان، قوی‌ترین دلیل بر حجیت خبر واحد اجماع فرقه امامیه است و با این حال همانند استادشان شیخ مفید نیز مکرراً به این که «الخبر الواحد لا یوجب علماً و لا عملاً» تمسک بسته است. شیخ طوسی از نخستین اشخاص قائل به عدم حجیت خبر واحد در تفسیر آیات قرآنی می‌باشد. (شیخ طوسی/ عده الاصول، ج ۱، ص ۴۷) شیخ طوسی در مقدمه تفسیر خویش در مورد چگونگی بهره‌وری از روایات تفسیری ظنی و غیر قطع‌آور چنین می‌نگارد.

«و اما طريقة الأحاد من الروایات الشاردة والألفاظ النادرة فانه

عصمت آنان می‌باشد و کسانی غیر پیامبر(ص) و امام علی(ع) و حضرت فاطمه (س) و امام حسن و امام حسین (علیهماالسلام) مصداق آیه محسوب نمی‌شود.

نظرات اهل تسنن در مورد آیه تطهیر و نقد آنها توسط شیخ طوسی:

۱- عکرمه و برخی دیگر از مفسران اهل تسنن معتقدند که آیه خاص همسران پیامبر (ص) می‌باشد چرا که سیاق آیات در ارتباط با احکام همسران ایشان است. نقد طوسی: خداوند ضمائر قبل و بعد این قسمت از آیه را جمع مؤنث (هُنَّ وَ کُنَّ) و ضمائر خود آیه را به صورت جمع مذکر(کُم) آورده است، در حالی که طبق سیاق، اگر منظور همان زنان پیامبر(ص) بود، باید ضمائر این فراز آیه هم به صورت جمع مؤنث می‌آمد نه جمع مذکر. (همان، ۳۴۰)

۲- گروهی دیگر از مفسران به توجیه این پاسخ پرداخته‌اند به این ترتیب که هرچا گروهی هم مذکر داشته باشد و هم مؤنث، صیغه‌ی جمع مذکر غلبه دارد چراکه عرب در اکثر موارد صیغه جمع مذکر را این‌گونه استعمال می‌کرد. نقد طوسی: این نظر نیز باطل است زیرا با روایت ام سلمه منافات دارد که ایشان از پیامبر(ص) درخواست کردند که به جمع آنها در زیر کساء پیامبر(ص) بپیوندند اما پیامبر (ص) این اجازه را ندادند. (همان، ۳۴۰-۳۴۱)

۲- آیه مباهله

(فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ ابْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) (۳/۶۱)

با توجه به شأن نزول آیه ۶۱ سوره آل عمران که به دعوت پیامبر(ص) از مسیحیان نجران برای تضرع به خداوند و لعن و نفرین بر دروغگو، مربوط می‌باشد آیه مذکور به آیه مباهله معروف است. در این ماجرا پیامبر(ص) به منظور لعن و نفرین بر دروغگو، در مقابل سران مسیحیت، به صورت ساده همراه با عزیزترین کسان خویش (علی «ع» و فاطمه «ع» و دو طفل خردسال «حسن و حسین علیهماالسلام») حضور یافتند.

این جریان یک واقعه تاریخی است و همه تفاسیر در آن اتفاق نظر دارند که در این جریان غیر از افراد نام‌برده کسی همراه پیامبر(ص) نبود یعنی پیامبر(ص) عزیزترین کسان خود را همراه خود بردند. (واحدی، ۱۴۱۱: ج ۱/۱۰۷)

از امام کاظم(ع) نیز نقل شده است که تنها کسانی که در جریان آیه تطهیر همراه پیامبر(ص) و زیر کساء ایشان بودند تنها همان افراد نیز در جریان مباهله ایشان حاضر شده بوده‌اند. (فیض، ۱۴۱۵: ج ۱/۳۴۴)

نزدیک‌تر شدن به فضای گفتگوی متقابل و کسب مقبولیت در دفاع از آموزه‌های اصلی شیعه بوده است». (کریمی‌نیا، روایت در تفسیر طوسی). و اما «در میان اهل سنت، نوعاً به خبر واحد که در اصطلاح «صحیح» نامیده می‌شود مطلقاً عمل می‌کنند ولی در میان شیعه، آنچه که در علم اصول تقریباً مسلم است، این است که خبر واحد موثوق الصدور در احکام شرعیه حجت است (علامه طباطبایی؛ قرآن در اسلام، ص ۸۸: المیزان، ج ۱۲، ص ۲۶۱ و ۲۶۲)

۴- تقسیم‌بندی و بررسی تفسیر آیات در تبیان با ذکر نمونه‌ها و شواهد

۴-۱- برخورد دوگانه شیخ طوسی با روایات مفسر آیات نازل شده در شأن اهل بیت (علیهم السلام)

۴-۱-۱- اثرپذیری از روایت و تفسیر معصوم (ع)
شیخ طوسی در مورد آیات نازل شده در شأن اهل بیت (علیهم السلام) از جمله آیه تطهیر، مباهله، اکمال، ولایت، تبلیغ، و که در ادامه بدان اشاره خواهد شد. تفسیری هماهنگ با روایات معصومین دارد اما در برخی موارد روایت‌های مربوط به این آیات را به طور صریح ذکر نکرده در حالی که از تفسیر تبیان به عنوان یک تفسیر شیعی معتبر انتظار می‌رود جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) در آن پررنگ‌تر باشد اگرچه تبیان تفسیری اجتهادی- کلامی است؛ نه روایی است.

۱- آیه تطهیر

(وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَ أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ اطَّعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (۳۳/۳۳)

خداوند در آیه ۳۳ سوره احزاب اهل بیت (علیهم السلام) را به تطهیر و پاکی کامل ستوده است و آنها را به عنوان مطهرین معرفی کرده است. اما برای آنکه مخالفان آن را تحریف نکنند، آن را به شکل بسیار زیبایی در سیاق آیاتی قرار داده است که با زنان پیامبر(ص) حرف می‌زند و احکامی را برای آنها مطرح می‌کند.

علی‌رغم آنکه روایات فراوانی از ائمه اطهار (علیهم السلام) در مورد شأن نزول آیه تطهیر صادر شده است (فیض، ج ۴، ص ۱۸۸) شیخ در تفسیر این آیه ابتدا به نقل روایت معصوم(ع) پرداخته اما همان مضمون را به نقل از ابوسعید خدری، انس بن مالک، عایشه و ام سلمه و واسله بن اسقع بیان کرده است. (طوسی: ج ۸/ ۳۳۹) و در ادامه به ذکر آراء مفسران اهل تسنن و نقد نظرات آنها پرداخته است و سعی کرده است تا طبق مبانی شیعه این نکته را به اثبات برساند که آیه تنها خاص اهل بیت پیامبر (ص) و بیانگر تطهیر و

اختصاص به علی ابن ابی طالب (ع) و اولاد ایشان تا روز قیامت دارد. اگرچه فراز (وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) در آن زمان تنها در شأن حضرت علی ع نازل شده است. (همان، جلد ۲، ص ۴۴)

شیخ طوسی در تفسیر آیه گفته است که در مورد شأن نزول این آیه اختلاف نظر وجود دارد و ابتدا به روایاتی از قول برخی مفسران اشاره می کند که آیه را در شأن امیرالمؤمنین (ع) دانسته اند اما نام مفسران غیرمعصوم را بر نام معصوم (ع) همچون طبری، رمانی، مجاهد و سدی را بر فرموده معصوم (ع) مقدم کرده است. (همان، جلد ۳، ص ۵۵۹)

در ادامه به نقل نظر حسن و جبائی پرداخته که گفته اند این آیه در مورد همه مؤمنان می باشد و نظر کلبی را ذکر کرده است که گفته منظور عبد الله بن سلام و اصحابش می باشد هنگامی که اسلام آوردند و نیز با تعبیر «قال قوم» اشاره کرده است که آیه در شأن عبادۀ بن الصامت نازل شده است. (همان مأخذ) اما شیخ در بیان تفسیر آیه، این نظرات را باطل دانسته و صریحا آیه را به امامت علی (ع) بعد از پیامبر (ص) اختصاص داده است و می گوید وجه دلالت آن این است که «ولی» در آیه به معنای اولی و احق می باشد و وقتی ثابت شود که منظور از (الَّذِينَ آمَنُوا) علی (ع) می باشد به وسیله نص قرآن، امامت ایشان نیز ثابت و واضح خواهد بود. (همان، جلد ۳، ص ۵۵۹)

۵- آیه تبلیغ

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ) (۶۷/۵)

این آیه در تأکید بر بیان نصب علی (ع) به جانشینی پیامبر (ص) و ولایت ایشان به عنوان آخرین فریضه الهی نازل شده است. (بحرانی، ج ۳۳۹/۲؛ قمی مشهدی، ج ۱۶۷/۴)

شیخ در بیان سبب نزول این آیه چهار قول از محمد بن الکعب القرظی، پیامبر (ص)، عایشه و قول آخر را از دو امام معصوم (ع) (ابو جعفر (ع) و ابو عبدالله (ع)) آورده و در استدلال در مورد (فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ) قول ابن عباس را ذکر کرده است یعنی هم اشاره به نصب ولایت امیرالمؤمنین (ع) و هم شایسته بودن این امر برای آنکه ابلاغ نکردنش مساوی با عدم انجام رسالت پیامبر (ص) از سوی ایشان می باشد. در دو قسمت پایانی آیه یعنی (وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ) به نقل آراء جبایی و رمانی پرداخته است. (طوسی، ج ۳/ ۵۸۷-۵۸۹)

همچنین وی در پایان به این نکته اشاره کرده است که این آیه به صدق گفتار و صحت نبوت پیامبر (ص)، از دو راه دلالت دارد:

شیخ طوسی به نقل روایت نپرداخته است اما تفسیرش با مضمون روایت کاملاً هماهنگ می باشد، وی این جریان را ابتدا بدون نقل قول از کسی بیان کرده است اما در پایان به این نکته اشاره کرده است که پیامبر (ص) همین مضمون را برای اصحابشان نقل کرده اند (طوسی: ج ۴۸۴/۲) و در مورد اشکال مخالفان بر اینکه امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در آن جریان نابالغ بوده اند با تعبیر "قال اصحابنا" پاسخ داده است که حسنین (ع) در آن جریان مکلف بوده اند زیرا مابهله جز با بالغ جایز نیست و کمی سن از حد بلوغ منافات با کمال عقل ندارد و سن حسنین (ع) در حال مابهله به حدی بوده است که مانع از کمال عقل آنها نبوده است و احتلام که در شرع، حد بلوغ شناخته شده فقط برای احکام شرعیه است. (همان مأخذ: ۴۸۵)

۳- آیه اکمال

(الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (۳/۵)

فراز (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا). در آیه ۳ سوره مائده به طور پنهانی به مسأله ولایت اشاره دارد و روایات متعددی نیز مؤید آن می باشد (فیض، ج ۲، ص ۱۰) ولی خداوند این آیه را در میان آیات اولیه سوره قرار داده است که به احکام و ذکر برخی از محرمات اختصاص دارد؛ شیخ طوسی در مورد "اکمال دین" با ذکر واژه تأویل و نه تفسیر در آیه مذکور به بیان سه قول پرداخته است؛ ابتدا از قول ابن عباس و سدی و اکثر مفسرین گفته است که با نزول این آیه فرائض و حدود و امر و نهی و حلال و حرام الهی کامل شد و به عنوان قول دوم از سعید بن جبیر و قتاده گفته منظور اکمال حج می باشد و اینکه سرزمین حج را به شما اختصاص دادم و امروز هیچ مشرکی در میان شما وجود ندارد و در پایان بدون آنکه به دفاع از عقاید شیعه در این زمینه و اثبات ولایت امیرالمؤمنین (ع) بپردازد، به روایت ابی جعفر (ع) و ابی عبدالله (ع) اشاره کرده که این آیه پس از منصوب شدن علی (ع) به جانشینی پیامبر (ص) در حجة الوداع نازل شده است (طوسی، ج ۵، ص ۴۳)

۴- آیه ولایت

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) (۵/۵۵)

روایات بسیاری در مورد شأن نزول این آیه ذکر شده است که

همچنین ایشان ذیل آیه ۴۳ سوره نحل که همین تعبیر «اهل الذکر» آمده است آراء مفسران را در مورد اهل الذکر این گونه نقل کرده است. ابن عباس و مجاهد اهل الذکر را اهل الکتاب معرفی کرده‌اند و ابن زید گفته است منظور اهل القرآن می‌باشد چون ذکر همان قرآن است و رمانی، ازهری، زجاج آن را اهل العلم به اخبار گذشتگان و در پایان روایتی را از جابر عن ابی جعفر(ع) نقل کرده است که می‌فرمایند: نحن اهل الذکر (همان، ص ۳۸۴)

۴-۱-۲- حذف روایات تفسیری به عنوان تأویل

«هدف اصلی تفسیر دستیابی به مدلول آیات، و مراد خداوند متعال می‌باشد و اما تأویل، آن حقیقتی است که شیء آن را دربر دارد و بر آن مبتنی و بدان باز می‌گردد (یعنی گرداندن شیء به غایتی است که از آن اراده شده است) (شاکر، ص ۱۸ و ۲۷) همچنین تفسیر با مصادیق یک لفظ در ارتباط می‌باشد اما در تأویل ما با یک واقعیت خارجی روبرو هستیم که به راحتی از ظاهر لفظ نمی‌توان به آن رسید. شیخ طوسی در قبال این گونه روایات که در حقیقت تفسیر بوده‌اند جانب تأویل را گرفته و از ذکر آنها خودداری کرده است. که در ادامه به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱- (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (۲۰۰/۳)

شیخ طوسی به جای تفسیر در تفسیر آیه از تأویل استفاده کرده است و به اختلاف در تأویل آن اشاره کرده است و علی‌رغم آنکه روایات بسیاری در مورد آیه و مصادیق موردنظر برای اصبروا، صابروا، و رابطوا وجود دارد (فیض: ج ۴۱۱/۱) و شیخ تنها به دو روایت اشاره کرده است و در مورد «رابطوا» که در بعضی روایات آن را به ائمه(ع) تفسیر کرده‌اند «رابطوا علی الائمة»؛ «رابطوا امامکم»؛ «رابطوا علی من تقفون به» در تفسیر تبیان هیچ اشاره‌ای بدان نشده است. (طوسی: ج ۹۵/۳)

۲- (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) (۶/۲)

واژه «صراط» علاوه بر معنای راه به عنوان معنای ظاهری براساس روایاتی که در این رابطه از ائمه (علیهم‌السلام) نقل شده است از جمله روایت امام صادق(ع) که می‌فرماید: (الصراط المستقیم، امیرالمؤمنین(ع)) (فیض: ج ۸۵/۱) می‌تواند معنای باطنی دیگری نیز داشته باشد. شیخ طوسی آنچه را که در روایات نقل شده است تنها به عنوان یک روایت و خبر پذیرفته است نه به عنوان مراد حقیقی و یا تفسیر تأویلی والَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳/۲)

۱- پیامبر خدا تا اطمینان پیدا نکند که آنچه خبر می‌دهد راست است و شدنی، با مردم در میان نمی‌گذارد. بدون تردید، عاملی که او را وادار به بیان چنین مطلبی می‌کند، همان صدق و واقعیت آن است.

۲- آنچه در این آیه- و نظائر آن- از امور آینده، خبر داده است، واقع شده است. بنابراین قرآن کریم از جانب خدایی است که به امور غیبی و امور نهانی، عالم است (طوسی: ج ۳، ص ۵۸۹)

۶- آیه اهل الذکر

(وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (۲۱/۷)

با بررسی تنوع مصادیق ذکر در قرآن، تنوع مصادیق اهل الذکر نیز استنباط می‌شود و پرواضح است که اهل بیت (علیهم‌السلام) به عنوان یکی از مصادیق اهل الذکر پاسخگوی سؤالات مسلمانانی هستند که اهل بیت(ع) را قبول دارند، نه مشرکانی که حتی پیامبر(ص) را نیز قبول ندارند. از طرف دیگر توجه به آیات قبل از این آیه که صحبت از ذکر محدث می‌کند (مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ) (۲/۲۱) مؤید این معنا می‌باشد که تنها اذهان متوجه تورات یا انجیل نباشد، بلکه مصداق مورد نظر آیات از واژه ذکر، می‌تواند پیامبر صلی الله علیه وآله یا قرآن باشد، که نسبت به عهدین ذکر تازه‌ای است.

در مورد مصداق اهل الذکر روایات فراوانی نقل شده است که منظور از ذکر، قرآن و منظور از اهل الذکر، اهل بیت(ع) و اهل قرآن می‌باشد. (فیض: ج ۳، ص ۳۱۳)

شیخ طوسی در بیان مراد خداوند از اهل الذکر در آیه ۷ سوره انبیاء می‌گوید در معنای اهل الذکر اختلاف نظر وجود دارد: ابتدا یک روایت از امیرالمؤمنین(ع) را ذکر کرده است که مراد از اهل الذکر، اهل بیت پیامبر(علیهم‌السلام) می‌باشد و برای آن دلیل قرآنی ذکر کرده است که خداوند در قرآن می‌فرماید: (قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا) (رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ...) (۱۰/۶۵-۱۱) بنابراین از آنجا که خداوند در قرآن، پیامبر(ص) را ذکر نامیده است لذا اهل بیت پیامبر نیز اهل الذکر می‌باشند. (طوسی: ج ۷، ص ۲۳۲) اما در عین حال آراء مفسران دیگر از جمله حسن و قتاده را بیان کرده است که گفته‌اند مراد از اهل الذکر اهل تورات و انجیل می‌باشد و باز نظر ابن زید را آورده است که چون در قرآن، خود قرآن نیز ذکر نامیده شده است (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ - وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (۹/۱۵) لذا مراد خداوند از اهل الذکر، اهل قرآن می‌باشد و یا نظر دیگری را آورده است که مراد خداوند از اهل الذکر، اهل علم به سرگذشت پیشینیان است. (همان، ص ۲۳۲)

پایان داده است. (طوسی: ج ۳/۱۱) و روشن نیست که شیخ طوسی به روایت معصوم توجه داشته است یا نه؟ ۳- در تفسیر آیه (وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ) (۷۵/۶) گرچه شیخ فرموده معصوم علیه‌السلام (فیض: ج ۳/۱۳۱) را در زمینه مشاهده ملکوت و به یقین رسیدن ذکر کرده اما ابتدا نظر سایر مفسران غیر معصوم را آورده و در انتها به بیان فرموده معصوم (ع) پرداخته است. (طوسی: ج ۴/۱۷۷)

۴- در آیه (ثُمَّ كَلِمَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (۶۹/۱۶) خداوند رحمان از شفای که در عسل وجود دارد سخن فرموده است که «امروزه پس از گذشت سال‌ها و پس از تحقیقات و مطالعات علمی مشخص شده که عسل چه تاثیر شگرفی در درمان بیماری‌های پوستی، گوارشی، تنفسی، قلبی، چشم، گوش، حلق و بینی، زنان و زایمان، کلیه و دستگاه عصبی دارد و با این وصف این آیه یکی از معجزات علمی قرآن کریم می‌باشد». (رضایی، ۱۳۸۱: ج ۳/۳۱۳)

شیخ در تفسیر این آیه با تمسک به اقوال مفسرین غیر معصوم امثال مجاهد و قتاده و تفسیر اجتهادی خودش به توضیح آیه پرداخته و البته بیانات گهربار معصومین علیهم‌السلام (فیض: ج ۳/۱۴۳) به صورت پراکنده و بدون ذکر نام معصوم (ع) در کلام شیخ دیده می‌شود اما برای خواننده مشخص نیست آیا اصلاً توجهی به فرموده معصوم (ع) داشته یا نه؟ (طوسی: ج ۶/۴۰۴)

۵- در برخی از موارد نظر و روایت معصوم (ع) را به طور صریح ذکر کرده است اما بدون اشاره به نام معصوم و با تأثیری کم‌رنگ و در میان سایر آراء مفسران غیر معصوم به گونه‌ای که معلوم نیست شیخ طوسی به روایت معصوم (ع) توجه داشته یا نه؟! (بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ) (۱۲/۴۹) تفسیر شیخ طوسی در مورد آیه مذکور اگرچه مخالف تفسیر معصوم (ع) نمی‌باشد اما به هیچ روایتی از معصوم (ع) (فیض: ج ۵/۵۳) اشاره نکرده است جز در یک مورد که آن هم بدون ذکر نام راوی می‌باشد (یروی فی الخبر) در خبر آمده است (طوسی: ج ۹/۳۵۰) و این نکته مبهم مانده که آیا این نوع اخیر عملکرد شیخ از باب تقیه بوده یا نه؟! چرا که اگر فرض بر تقیه باشد می‌بایست تفسیر آیه مورد اختلاف باشد حال آنکه می‌بینیم در برخی موارد چنین نیست.

واژه غیب نیز اگرچه در ظاهر به معنای پنهان می‌باشد اما در آیه ۳ سوره بقره در تفاسیر برهان و کنزالدقائق گفته شده که منظور از غیب، وجود قائم (ع) می‌باشد. (بحرانی: ج ۱/۱۲۴؛ قمی مشهدی: ج ۱/۱۱۹) اگرچه تبیان اشاره داشته است: «و یدخل فیہ ما رواه اصحابنا من زمان الغیبه و وقت خروج المهدی (علیه‌السلام) که یکی از مصادیق غیب، زمان خروج مهدی (ع) می‌باشد. (طوسی: ج ۱/۵۵) اما به اینکه خود وجود مبارک مهدی (ع) مصداق غیب می‌باشد اشاره نداشته است.

۴-۲- عملکرد شیخ طوسی در قبال روایات تفسیری ائمه (ع)

درباره سایر آیات

۴-۲-۱- تفسیر آیات متأثر از روایات

در این زمینه شیخ به طرق مختلفی عمل کرده است:

۱- در برخی موارد به طور صریح به روایت معصوم (ع) اشاره کرده و در پایان آراء مفسران غیر معصوم از شیعه و اهل تسنن را که هماهنگ با نظر معصوم (ع) می‌باشد ذکر کرده است. به عنوان مثال در آیه (وَ اللَّيْلُ إِذَا عَسَسَ) (۱۷/۸۱) «عسَس» واژه‌ای مجمل می‌باشد و دو معنا برای آن ذکر شده است: روی آوردن و روی گرداندن. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ج ۱/۵۶۶)، روایت امیرالمؤمنین (ع) مبین این اجمال می‌باشد و فرموده‌اند: «عسَس» به معنای روی گرداندن می‌باشد (فیض: ج ۵/۲۹۲) و شیخ طوسی نیز ابتدا همین نظر معصوم (ع) را به طور صریح ذکر کرده و سپس نظر سایر مفسران را آورده است که هماهنگ با نظر معصوم (ع) نیز می‌باشند. (طوسی: ج ۱۰/۲۸۵) و یا در آیه ۳۷ سوره بقره «فَتَلَقَّى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» که در تفسیر صافی به نقل از تفسیر امام (ع) آمده که منظور از «فَتَلَقَّى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» توسل به پنج تن آل عبا و ائمه (علیهم‌السلام) هست و یک فرموده از امام پنجم (ع) در این باره آمده است، شیخ طوسی هر دو روایت را صریحاً آورده و فرموده‌ای ابی جعفر (ع) را با ذکر نام معصوم و فرموده امام (ع) را با لفظ (فی اخبارنا).

۲- در مورد برخی آیات، روایات متعددی وجود دارد اما شیخ طوسی هنگامی که می‌خواسته به ذکر روایت بپردازد تنها به یک یا دو مورد اشاره کرده است برای نمونه در آیه (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ) (۲/۲۵۶) با توجه به اینکه در تفسیر این آیه سه یا چهار روایت تفسیری از معصوم (ع) وجود دارد (فیض: ج ۱/۲۸۴) اما شیخ (ره) در تفسیر این آیه در دو بخش لغت و معنی با ذکر گفته‌های مفسران غیر معصوم و بیان تنها یکی از بیانات معصوم (ع) کار خود را

کلام اهل بیت (علیهم السلام) را در تفسیر آن ابتدا از قول دیگران آورده است و در نهایت گفته است «و هو المروى فى اخبارنا» اینچنین در روایات ما آمده است. (طوسی: ج ۲/ ۱۵۵)

۴-۲-۲- تفسیر آیات بدون اثرپذیری از روایت معصوم (علیه السلام)
شیخ طوسی در بسیاری موارد، آراء تفسیری خود را بدون توجه و اثرپذیری از روایت معصوم (ع) بیان کرده است در حالی که همه آنها مواردی اختلاف انگیز نبوده اند. به عنوان مثال در آیه (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاْسُخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَكِّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ) (۷/۳)

علی رغم وجود روایت در مورد تفسیر محکمات و متشابهات قرآنی (فیض: ج ۱/ ۳۱۸) شیخ طوسی هیچ اشاره ای به روایت نکرده است بلکه معانی دیگری را از قول خود و سایر مفسران آورده است. (طوسی، ج ۲/ ۳۹۴-۳۹۵)

همچنین در مورد مصداق فتنه در (ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ) نیز هیچ اشاره ای به روایت معصوم (فیض: ج ۱/ ۳۱۸) نکرده است، و در مورد (وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاْسُخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا) ابتدا مستأنفه بودن «و» را که غالباً اعتقاد اهل تسنن بوده، آورده است سپس عاطفه بودن آن را به طور ضمنی و با اشاره به یک بیت شعر به عنوان مثال ذکر کرده است و از ذکر روایت معصوم (علیه السلام) (فیض: ج ۱/ ۴۰۰) که بیانگر عاطفه بودن واو می باشد خودداری کرده است. (طوسی، ج ۲، ص ۳۹۵) در آیه (وَ يَبْقَى وَ جَهَنَّمَ كَذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ) (۲۷/۵۵)

شیخ طوسی در تفسیر این آیه بدون حتی اشاره ای به مضامین بلند روایات تفسیری ائمه (ع) (فیض: ج ۱/ ۱۰) نظر اجتهادی خود را با توجه به مفاهیم مستنبط از آیه بیان کرده است. (طوسی: ج ۹/ ۴۷۲)

همچنین در مورد آیه (أَنْتُمْ تَرْزَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ) (۶۴/۵۶) از پیامبر (ص) روایت شده است که نگوید یکی از شما که من زراعت کردم بلکه بگوید بذر افشاندنم و کشت کردم. (فیض: ج ۵/ ۱۲۷) زیرا زرع به معنای رویاندن است و حقیقت آن به امور الهی است نه بشری و حرث به معنای کاشتن را به مردم نسبت داده است و رویانیدن را از آنها نفی کرده است و به خود نسبت داده است و اگر زارع هم به بشر گفته می شود برای این است که فاعل اسبابی است که سبب زرع یعنی رویانده شدن است (راغب:

۶- شیخ در تفسیر برخی از آیات تنها به مضمون روایات اشاره کرده و بدون ذکر نام معصوم آنها را از قول سایر مفسران اعم از شیعه و اهل تسنن که نظرشان هماهنگ با ائمه (علیهم السلام) بوده است آورده اگرچه که موضوعی اختلافی و بحث برانگیز هم نبوده است. به عنوان مثال در آیه (هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (۶/۳) خداوند از مشیت خود بر خلق انسان ها به صورت های مختلف سخن گفته است و روایت نیز از کلام امام صادق (ع) و امام باقر (ع) نیز در تفسیر آن وجود دارد که منظور از (كَيْفَ يَشَاءُ) در آیه همان صورت های مختلف انسان (تفاوت جنسیت) می باشد که خداوند در خلق انسان به صورت های مختلف قادر و مختار می باشد. (فیض: ج ۱/ ۳۱۶) تفسیر شیخ (ره) علی رغم آنکه متأثر از مضمون روایت مذکور می باشد اما به هیچ روایتی اشاره ای نکرده است. (طوسی: ج ۲/ ۲۹۴) همچنین در آیات (وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ) (۷۸) قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ) (۷۹) (۷۸-۷۹/۳۶) که با تکیه بر قدرت الهی درباره قیامت، پاسخ به یکی از معاندان معاد داده شده است که استخوان پوسیده ای را در دست گرفته و آن استخوان را با دست خود نرم کرد و به صورت پودر درآورد و سپس آن را در هوا متفرق ساخت، آنگاه گفت چه کسی می تواند این ذرات پراکنده را زنده کند؟ قرآن جواب می دهد همان کس که اولین بار او را آفرید. معصوم (ع) به این روایت و استدلال قرآنی اشاره فرموده اند (فیض: ج ۴/ ۲۶۱) اما شیخ طوسی روایت را به طور صریح ذکر نکرده است بلکه مضمون آن را از قول دیگران ذکر کرده است. (طوسی: ج ۸/ ۴۷۸)

۷- شیخ در تفسیر برخی از آیات یک فراز از آیه را با اثرپذیری از نظر معصوم (علیه السلام) و حتی با ترجیح نظر ایشان بر دیگران تفسیر کرده است اما بخش های دیگر آیه را با اثرپذیری از آراء دیگران و یا با اشاره ضمنی به مضمون روایت نوشته است. به عنوان مثال در سوره بقره آیه ۱۹۶: (وَ اتَّمُوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ...) شیخ طوسی وجوب حج و عمره را که از آیه فهمیده می شود از قول سایر مفسران آورده است نه از قول ائمه (علیهم السلام)، اما در مورد «اتَّمُوا» در ابتدای آیه با اشاره به کلام معصوم (ع) (فیض: ج ۱/ ۲۳۱) که «اتَّمُوا» به معنای اقیما است نظر سایر مفسرانی را که گفته اند با توجه به «اتَّمُوا الحج و العمره» حج و عمره واجب نیست، رد کرده است و در مورد «فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ» علی رغم وجود روایات در مورد آن، همان مضمون از

منابع

قرآن کریم

- ابن حجر هیثمی مکی، احمد، الصوارق المحرقة، مکتبه القا هره، چاپ دوم ۱۳۸۵
 ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، المطبعه العلمیه، قم
 امینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب و السنه، دارالکتب العربی، بیروت چاپ ۱۳۸۷ هـ
 بحرانی، هاشم، ۱۴۱۶ق، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیادبعثت، تهران.
 حاکم نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن عبدالله، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۲۱ هـ
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم دارالاشامیه، دمشق بیروت.
 رضایی اصفهانی، محمد علی، ۱۳۸۱ش، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، کتاب مبین، قم.
 سعدی، محمد جواد، اهل بیت در قران و حدیث، ۱۳۹۳ ش، چاپ اول، انتشارات دانشگاه پیام نور.
 شاکر، محمد کاظم، ۱۳۸۲ش، مبانی و روش های تفسیری، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، چاپ اول
 شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق و اذهاق الباطل، کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۱۱ هـ
 شیخ صدوق، الخصال، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۳۶۲ ش.
 شیخ طوسی، العده فی الاصول (عده الاصول)، ابوجعفر محمد بن حسن، مؤسسه البعثه، قم ۱۳۷۶ ش
 شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، مؤسسه آل البيت قم ۱۴۱۳ هـ
 طباطبائی، سید عبد الغزیز، اهل البيت فی المکتبه العربیه، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث قم ۱۴۱۷ هـ
 طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، بیروت، چاپ دوم ۱۴۰۸ هـ
 طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
 علامه طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۳۹۱ هـ
 علامه طباطبائی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، انتشارات بوستان کتاب، قم ۱۳۸۶ ش
 فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب) بیروت، دارالفکر فیض کاشانی، محسن، ۱۴۱۵ ق، الصافی فی تفسیر القرآن، صدر، تهران.
 قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، ۱۳۶۸ ش، تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، سازمان چاپ و انتشارات و زارت ارشاد اسلامی، تهران.
 قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت
 مظفر، محمد رضا، اصول فقه، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان قم
 معارف، مجید، ۱۳۸۸ش، تاریخ عمومی حدیث با رویکرد تحلیلی، کویر، تهران.
 معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون، انتشارات التمهید، ۱۳۸۸، چاپ پنجم واحدی، علی بن احمد، ۱۴۱۱ق، اسباب النزول، دارالکتب العلمیه، بیروت.

ج ۱/۳۷۹) اما شیخ بدون توجه به این روایت، آیه را تفسیر کرده و تفاوتی بین معنای دو واژه «زرع» و «حرث» قائل نشده است. (طوسی: ج ۹/۵۰۵)

و یا در زمینه اعجاز علمی قرآن در آیه (وَ أَرْسَلْنَا الرِّیَاحَ لَوَافِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَ مَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ) (۲۲/۱۵) که به مسئله آمیزش و زایا شدن ابرها و گیاهان اشاره کرده است (آمیزش ابرها از طریق برخورد ابرهایی با بار مثبت و منفی و آمیزش گیاهان از راه گرده افشانی می باشد) (رضایی: ج ۲/۲۸۶)

ذیل این آیه از معصوم (ع) روایتی وارد شده است که بادهای را دشنام ندهید زیرا آنها بشارت دهنده و انداز دهنده هستند و آنها بارور کننده ابرها و (گیاهان) هستند و خیر آنها را از خداوند بخواهید و از شر آنها به خداوند پناه ببرید. (فیض: ج ۳/۱۰۵) شیخ طوسی اگرچه به موضوع لقاح و بارور شدن ابرها توسط بادهای اشاره کرده است اما هیچ اشاره ای به روایت معصوم (ع) نداشته است. (طوسی: ج ۶/۳۲۸)

نتیجه

شیخ طوسی که در اوج مدارج فقهی بر نگارش تفسیر «تبیان» همت گمارده است، در مورد آیات نازل شده در شأن اهل بیت (ع) از جمله آیه تطهیر، مباحله، اکمال، ولایت، تبلیغ، و تفسیری هماهنگ با روایات معصومین (علیهم‌السلام) دارد اگرچه در برخی موارد، روایات معصومین مربوط به این آیات را به طور صریح ذکر نکرده و در مورد سایر روایات تفسیری از ائمه (علیهم‌السلام) باید گفت؛ شیخ برخی از روایات را اصلاً ذکر نکرده و برخی را هم که ذکر کرده یا به صورت اشاره ضمنی به مضمون روایت و نقل آن از قول دیگران و یا اشاره صریح به روایت معصوم (ع) آورده است که البته در این مورد نیز اگرچه بعضاً روایات را با ذکر نام و حفظ شأن معصوم (ع) آورده اما برخی از روایات را به صورت مجهول و بدون نام معصوم (ع) برخی را با مقدم داشتن نام راوی غیر معصوم ذکر کرده است و البته قابل ذکر است که هرچند تفسیر تبیان، تفسیری اجتهادی- کلامی و نه روایی است اما به عنوان یک تفسیر شیعی معتبر انتظار می رود جایگاه اهل بیت (ع) در آن پررنگ تر باشد.

Reference

The Holy Quran

Allamah Tabataba'i, Seyyed Muhammad Hussein, Al-Mizan, Al-Alami Institute for Printing, Beirut 1391 AH

Allameh Tabataba'i, Seyyed Mohammad Hossein, The Quran in Islam, Bostan Ketab Publications, Qom 2007.

Amini, Abdul Hussein, Al-Ghadi in the Book and the Sunnah, Darul Kitab Al-Arabi, Beirut, printed in 1387 AH.

Bahrani, Hashim, 1416 A.H., Al-Barhan fi Tafsir Al-Qur'an, Basat Foundation, Tehran.

Fakhr Razi, Abu Abdullah Muhammad ibn Omar, Tafsir al-Kabir (Keys to the Unseen), Beirut, Dar al-Fikr

Payz Kashani, Mohsen, 1415 AH, Al-Safi in the Interpretation of the Quran, Sadr, Tehran.

Hakim of Neyshaburi, Abu Abdullah Muhammad ibn Abdullah, Dar al-Kutub al-Ilmiyah, Beirut 1421 AH

Ibn Hajar Haythami Makki, Ahmad, Al-Sawaq Al-Muhraqa, Cairo School, second edition 1385

Ibn Shahr-e-Ashub Mazandarani, Manaqib Al-Abi Talib, Al-Mutabah Al-Ilmiyah Press, Qom

Knowledge, Muhammad Hadi, Al-Tafsir and Al-Mufasssirun, Al-Tamheed Publications, 2009, fifth edition

Maarif, Majid, 2009, General History of Hadith with an Analytical Approach, Kavir, Tehran.

Mozaffar, Mohammad Reza, Principles of Jurisprudence, Ismaili Press Institute of Qom.

Qomi Mashhadi, Mohammad bin Mohammad Reza, 1989, Tafsir Kanzal-ud-Daqeq and Bahr-ul-Gharib, Printing and Publishing Organization and Ministry of Islamic Guidance, Tehran.

Qummi, Abul-Hasan Ali ibn Ibrahim, Al-Alami Press, Beirut.

Raghib Isfahani, Hussein bin Muhammad, 1412 AH, Al-Mufradat fi Gharib al-Quran, Dar al-Alem Dar al-Shamiyah, Damascus Beirut.

Rezaei Esfahani, Mohammad Ali, 2002, A study on the scientific miracle of the Quran, Mobin Book, Qom.

Saadi, Mohammad Javad, Ahl al-Bayt in the Quran and Hadith, first edition 2013, Payam Noor University Press.

Shakir, Mohammad Kazem, 2003, Fundamentals and Interpretive Methods, World Center for Islamic Sciences, Qom. First edition.

Sheikh Mufid, Muhammad bin Muhammad bin Nu'man, Al-Irshad fi Ma'arif al-Hujjaj Allah Ali Al-Ibad, Al-Bayt Institute, Qom 1413 AH

Sheikh Saduq, Al-Khasal, Abu Ja'far Muhammad bin Ali bin Al-Hussein bin Babuyyah, Al-A'jami Publishing House, Beirut 1362.

Sheikh Tusi, Al-Iddah fi al-Asul (The Number of Principles), Abu Ja'far Muhammad ibn Hassan, Al-Ba'athah Foundation, Qom 1376 AH

Shushtari, Qadi Noorullah, Righteousness and Righteousness, Ayatollah Marashi Library, Qom, 1411 AH.

Tabarsi, Fadl ibn al-Hasan, Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran, Dar al-Marfa, Beirut, second edition 1408 AH

Tabatabaei, Seyyed Abdul Aziz, Ahl al-Bayt fi al-Maktabeh al-Arabiya, Al al-Bayt Institute of Heritage, Qom 1417 AH

Tusi, Muhammad ibn Hassan, Al-Tabiyan in the Interpretation of the Qur'an, Dara Hayya al-Turaht al-Arabi, Beirut.

Wahedi, Ali ibn Ahmad, 1411 AH, As-Sabah al-Nuzul, Dar al-Kutub al-Ilmiyah, Beirut.